

Qualitative Study of Women's Independent Migration Processes to Tehran City (Case Study of Migrant Women of Yazd Province)

Raheleh Zare Mehrjardi¹, Majid Fouladiyan^{2*}, Gholamreza Hassani Darmian³,
Ali Ghasemi Ardahaee⁴

Abstract

The increase in women's inter-provincial migration is one of the most important migration changes in recent decades, which originates from the different development of the provinces. The results of the fuzzy analysis of the 2011 census data showed that most of independent female immigrants who entered Tehran were from more developed provinces. Therefore, this research was conducted with the qualitative method of research narrative with the aim of investigating the processes of independent migration of women who came from the developed province of Yazd to Tehran. The findings of this study indicate the existence of three main process models, which were obtained from the analysis of the narratives of 19 independent immigrant women and the drawing of specific models for each one, and finally placing these extracted process models on a more abstract level. These process models, which are the result of the existence of similar patterns among the narratives of the interviewees, include: 1. The self-made desire model, which includes girls who had the necessary freedom but have a desire to experience an independent life away from family support. 2. The model of desire for socio-economic progress in educational and occupational fields. 3. The model of cultural heterogeneity, which includes girls who did not have the necessary freedom and migrated to escape the pressures of the family, relatives and society to conform to the existing culture. In general, the results showed that non-economic factors had a great impact on the independent migration of the investigated women.

Keywords: Independent migration of women, Socio-economic and technological development, Yazd province, Tehran city, Research narrative.

Received: 2022-10-01

Accepted: 2022-12-05

- 1 PhD Candidate in Economic Sociology and Development, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; rzaremehrjardi@pnu.ac.ir
- 2 Associate Professor, Social Sciences Department, Literature and Humanities Faculty, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author); fouladiyan@um.ac.ir
- 3 Assistant Professor of Demography, Social Sciences Department, Literature and Humanities Faculty, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; gh-hassani@um.ac.ir
- 4 Assistant Professor of Demography, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Iran; ghasemi@pnu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpai.2023.562852.1251>

مطالعه کیفی فرایندهای مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران (روایت پژوهی زنان مهاجر استان یزد)

راحله زارع مهرجردی^۱، مجید فولادیان^{۲*}، غلامرضا حسینی درمیان^۳، علی قاسمی اردهایی^۴

چکیده

افزایش مهاجرت‌های بین استانی زنان، از پراهمیت‌ترین تغییرات دهه‌های اخیر حوزه مهاجرت است که تا حد زیادی از توسعه متفاوت استان‌ها نشأت می‌گیرد. نتایج تحلیل فازی داده‌های سرشماری ۱۳۹۰ نشان داد که بیشترین زنان مهاجر مستقل وارد شده به شهر تهران، از استان‌های بیشتر توسعه‌یافته می‌باشند. براین اساس، این تحقیق با هدف بررسی فرایندهای مهاجرت مستقل زنانی که از استان توسعه‌یافته یزد به تهران آمده‌اند، با روش کیفی روایت‌پژوهی انجام گرفت. یافته‌های این مطالعه حاکی از وجود سه مدل فرایندی اصلی است که از تحلیل روایت‌های ۱۹ نفر از زنان مهاجر مستقل و ترسیم مدل‌های فرایندی اختصاصی هر یک و در نهایت قراردادن این مدل‌ها در سطحی انتزاعی تر به دست آمد. این مدل‌های فرایندی که حاصل وجود پیرنگ‌های مشابه میان روایت‌های مصاحبه‌شوندگان است عبارتند از: ۱. مدل میل به خودساختگی که شامل دخترانی می‌شود که آزادی‌های لازم را داشتند ولی تمایل به تجربه زندگی مستقل و دور از حمایت خانواده دارند. ۲. مدل میل به پیشرفت اقتصادی- اجتماعی در زمینه‌های تحصیلی و شغلی. ۳. مدل عدم‌تجانس فرهنگی که شامل دخترانی می‌شود که آزادی‌های لازم را نداشتند و برای فرار از فشارهای خانواده، فامیل و جامعه برای هم‌نوابی با فرهنگ موجود مهاجرت کرده‌اند. به‌طور کلی نتایج نشان داد که عوامل غیراقتصادی تاثیر زیادی بر مهاجرت مستقل زنان مورد بررسی داشته‌اند.

واژگان کلیدی: مهاجرت مستقل زنان، توسعه اقتصادی- اجتماعی و تکنولوژیک، استان یزد، شهر تهران، روایت پژوهی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛

rzarehjrardi@pnu.ac.ir

۲ دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛ fouladiyan@um.ac.ir

۳ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ gh-hassani@um.ac.ir

۴ استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، ایران؛ ghasemi@pnu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpai.2023.562852.1251>

مقدمه و طرح مساله

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مهاجرت در عصر جدید که به عصر مهاجرت معروف است، زنانه‌شدن مهاجرت^۱ است (Castles and Miller, 2003; Dannecker and Sieveking, 2009). در گذشته، اکثریت مهاجران را مردان تشکیل می‌دادند و زنان به تبع مردان مهاجرت می‌کردند. در آغاز قرن بیست‌ویک، تعداد زنان و مردان در جریان‌های داخلی مهاجرت تقریباً برابر شده و در سال‌های اخیر، حضور زنان در عرصه مهاجرت در برخی مناطق دنیا بیشتر از مردان شده است. گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت^۲ در سال ۲۰۰۵ نشان می‌دهد که اکثریت مهاجران داخلی کشورهای ژاپن، فیلیپین و تایلند را زنان تشکیل می‌دهند و زنانه‌شدن مهاجرت در کشورهای آسیایی فراگیر شده است. در ایران نیز آمارها بیانگر آن است که زنان بخش قابل‌توجهی از مهاجران داخلی را تشکیل می‌دهند. نتایج سرشماری ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که زنان ۴۸/۶ درصد از کل مهاجران جابجاشده کشور را تشکیل داده‌اند و سهم‌شان در مهاجرت‌های بین‌استانی ۴۷/۶ درصد و در مهاجرت‌های درون‌استانی ۵۰/۴ درصد است و حضورشان در انواع جریان‌های مهاجرتی نسبتاً برابر با مردان می‌باشد (محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۷). این زنانه‌شدن مهاجرت، در بعد کیفی نیز اتفاق افتاده است و زنان دیگر صرفاً دنباله‌رو مردان نیستند و نقش فعال و حضور مستقلی در فرآیند مهاجرت دارند (Jolly and Reeves, 2005; Lee and Kim, 2011). بررسی توزیع نسبی زنان مهاجر کشور نیز برحسب دلیل مهاجرت نشان می‌دهد که درصد زنان مهاجر مستقل از ۲۲/۶ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۲۹ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است^۳ (نتایج سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که با وجود گفتمان عمومی زنانه‌شدن مهاجرت، مطالعات معدودی این موضوع را مورد بررسی تجربی قرار داده‌اند (Oso and Catarino, 2013). در این مطالعات

1 Feminization of migration

2 International Organization for Migration

۳ چون علت مهاجرت در سرشماری ۱۳۹۵ پرسیده نشده است برای این دوره، نسبت مهاجرت مستقل زنان قابل محاسبه نمی‌باشد.

معدود نیز، حتی در مواردی که زنان به تنهایی مهاجرت کرده‌اند، باز فرض شده که از مسیری مشابه مردان دست به مهاجرت زده‌اند و برای آن‌ها تجربیات یکسانی تصور شده است (Lauby and Stark, 1988). درحالی‌که نتایج پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر درباره جنسیت و مهاجرت نشان می‌دهند که جنسیت، به‌طور اساسی، روابط و ساختارهای اجتماعی تأثیرگذار بر علل و پیامدهای مهاجرت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Jolly and Reeves, 2005; Curran et al., 2006; King, 2012) که لزوم بررسی مهاجرت مستقل زنان به‌طور خاص را افزایش می‌دهد.

صاحب‌نظران توسعه، ورود بیشتر زنان به جریان‌های مهاجرت را یکی از مهم‌ترین تغییرات ناشی از توسعه و معرفت‌توانمندی زنان می‌دانند (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸). نتایج تحقیقات عسکری‌ندوشن و همکاران (۱۳۹۵)، قاسمی‌اردهایی و همکاران (۱۳۹۶)، حسینی و همکاران (۱۳۹۷) و شهبازین و همکاران (۱۴۰۰) نیز بیانگر این است که نابرابری در توسعه مناطق، از تعیین‌کننده‌های اساسی مهاجرت‌های داخلی ایران است؛ ولی رابطه بین توسعه مناطق و مهاجرت از یک الگوی قطعی و یکسان برخوردار نمی‌باشد (صادقی و شکرانی، ۱۳۹۵).

باتوجه به نتایج به‌دست‌آمده از بررسی مهاجرت‌های داخلی زنان مبنی بر این‌که اکثریت زنان به‌غیراز پیروی کردن از مردان، برای تحصیل مهاجرت می‌کنند و استان تهران را به‌عنوان مقصد انتخاب می‌نمایند (میرزایی و قاسمی‌اردهایی، ۱۳۹۴)؛ در این پژوهش درگام اول، به این مسئله پرداخته شده است که بیشترین میزان مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران که توسعه‌یافته‌ترین شهر کشور است، به کدام دسته از استان‌ها از لحاظ توسعه‌یافتگی تعلق دارد؛ به‌بیان دیگر، زنان مهاجر مستقل کدام دسته از استان‌ها با سطوح توسعه مختلف، بیشتر به تهران مهاجرت می‌کنند. همچنین در بسیاری از بررسی‌های صورت‌گرفته درباره مهاجرت، تاکید بیش‌از اندازه‌ای بر عوامل اقتصادی شده و به عوامل غیراقتصادی همچون عوامل فرهنگی و اجتماعی کم‌توجهی شده است. درحالی‌که اکثر محققان معتقدند که مهاجرت، به

عوامل اقتصادی محدود نمی‌شود. نتایج تحقیقات جانسون^۱ و همکاران (۲۰۰۵)، پرتی^۲ و همکاران (۲۰۰۶)، دمی^۳ و همکاران (۲۰۰۹)، لانگ^۴ و همکاران (۲۰۱۲)، ترل^۵ و همکاران (۲۰۱۲)، تئودوری و تئودوری^۶ (۲۰۱۴) و رستمعلی‌زاده و قاسمی‌اردهایی (۱۳۹۶) نشان داده است که گرچه انگیزه‌های اقتصادی نقش مهمی در مهاجرت جوانان دارد اما عوامل غیراقتصادی مانند عدم رضایت از محل سکونت و زندگی، نیاز به پیشرفت، زندگی بهتر و هدف‌های ارزشی نیز به‌طور معناداری انگیزه مهاجرت‌شان را افزایش داده‌اند. مهاجرت به‌عنوان تصمیمی که در دوره زندگی جوانان و به‌ویژه تحصیل‌کرده‌ها گرفته می‌شود، حاکی از پیچیده بودن پدیده مهاجرت داخلی و "فراتراز اقتصاد" (Fielding, 1992) و فراتراز "تمرکز محوری بر انگیزه کار" (Sage et al. 2013) بودن آن است و باید به تحقیق درباره عوامل "غیراقتصادی" مهاجرت توجه بیشتری شود (Halfacree, 2004). بنابراین در گام دوم، با رویکرد کیفی، به درک و تفسیر زنان از شرایط اجتماعی و دلایل مهاجرت‌شان پرداختیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که زنان مهاجر مستقلی که از استان توسعه‌یافته یزد به شهر تهران آمده‌اند، تحت چه فرایندهای اجتماعی تصمیم به مهاجرت گرفته‌اند؟

پیشینه تجربی

در این قسمت، به مرور مطالعاتی پرداختیم که به مهاجرت مستقل زنان و عوامل موثر بر آن به‌ویژه عوامل غیراقتصادی پرداخته‌اند.

براساس نتایج پژوهش محمودیان و همکاران (۱۳۸۸)، جستجو برای شغل و شغل بهتر، یافتن همسر مناسب و رهایی از پیامدهای منفی تجرد، انگیزه‌های مهاجرت زنان دارای تحصیلات دانشگاهی به تهران بوده است و در مجموع، تجربه زنان مهاجر، شامل افزایش

1 Johnson

2 Pretty

3 Demi

4 Long

5 Trel

6 Theodori & Theodori

استقلال، آگاهی و حق انتخاب و درعین حال، تبعیض جنسیتی و تغییر از وضعیت عامل به قربانی بوده است و اکثریت آنان نمی‌خواستند آن استقلال را که در محل مهاجرت به دست آورده بودند، از دست بدهند. براساس پژوهش حسن‌پورفرد (۱۳۸۹)، برخلاف مردان، در مهاجرت زنان، نقش عوامل اجتماعی- فرهنگی چه در قالب جاذبه‌های مقصد و چه در قالب دافعه‌های مبدأ، مهم‌تر از عوامل اقتصادی می‌باشد. میرزایی و قاسمی‌اردهایی (۱۳۹۴) بیان کردند که زنان، در مهاجرت‌های داخلی نقش مهمی دارند و به غیر از عامل پیروی از مردان، بیشتر برای تحصیل، مهاجرت می‌کنند و بیشتر، استان تهران را به‌عنوان مقصد انتخاب می‌نمایند.

اعظم‌آزاده و مشتاقیان (۱۳۹۴)، نشان دادند که مهم‌ترین متغیر در تبیین واریانس نارضایتی از مبدأ، جدایی فرهنگی از مبدأ است و متغیرهای اختلال در کیفیت رابطه با خانواده، شاغل بودن در تهران و ارزیابی نابرابری منطقه‌ای در اشتغال، بیشترین سهم را در عدم‌بازگشت دختران دارند. مشفق و خزایی (۱۳۹۴)، نشان دادند که زنان مستقلاً که مهاجرت را به‌عنوان یک استراتژی توسعه فردی و حرفه‌ای بکار بردند، شامل زنان دارای تحصیلات عالی و متخصصی می‌شدند که قبل مهاجرت نیز در مناطق شهری اقامت داشتند و مقصد مهاجرت‌شان، شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران بود.

صادقی و ولدوند (۱۳۹۴)، بیان کردند که طی دو دهه اخیر، سهم زنان در جریان‌های مهاجرتی افزایش یافته است و زنان، انگیزه‌های مهاجرتی متفاوتی از مردان دارند. براساس نتایج پژوهش اسمعیلی و محمودیان (۱۳۹۵) تجرد، سرپرستی خانوار، ضریب نفوذ اینترنت، تحصیلات دانشگاهی و مشارکت اقتصادی، از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر مهاجرت‌های شغلی و تحصیلی زنان در سال‌های اخیر بوده است. سادتی و علوی (۱۳۹۷) نشان دادند که مهم‌ترین علت مهاجرت زنان، مهاجرت تبعی و تحصیلی است. همچنین علت مهاجرت بسیاری از زنان دارای تحصیلات پایین، جستجوی کار است.

باچانان^۱ (۱۹۸۴) نشان داد که زنان هاییتی در مهاجرت‌های زنجیره‌ای، فقط تابع مردان نیستند، بلکه دارای انگیزه‌های خاص خود می‌باشند و قصد بهبود وضعیت اجتماعی-اقتصادی خود و خانواده‌شان دارند. کانل^۲ (۱۹۸۴) نشان داد که علت عمده مهاجرت زنان و مردان در منطقه اقیانوس آرام جنوبی، حتی در مواردیکه اهداف اجتماعی مهم‌اند نیز اقتصادی است و مهاجرت در درجه اول، واکنشی به نابرابری‌های فضایی واقعی درک شده در فرصت‌های اقتصادی-اجتماعی است. وجود طیف وسیعی از نگرش‌ها در رابطه با زنان جوان شامل ترجیح این‌که دختران نقش‌های سنتی‌شان را حفظ کنند، اعتقاد به این‌که آموزش دختران اتلاف وقت و پول است و ترس از این‌که دختران در خارج از اجتماعات‌شان باردار شوند و یا نگرش‌های غیرقابل‌قبول رفتاری دنیای شهری غربی را اتخاذ کنند، فرصت مهاجرت و دسترسی به آموزش آن‌ها را محدود کرده است.

گریوز^۳ (۱۹۸۴) و کانل (۱۹۸۵) نیز نشان دادند که زنان و مردان این منطقه، به‌طور فزاینده‌ای، برای فرار از آداب و رسوم و محدودیت‌های سنتی، مانند ازدواج‌های ترتیب یافته و دائمی یا وضعیت اقتصادی و اجتماعی محدود، مهاجرت می‌کنند. نتایج مطالعه اُرتیز^۴ (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که از نظر زنان پورتوریکویی، مهاجرت بعنوان یک راه‌حل اقتصادی خوب برای کسب استقلال بیشتر و یک راه‌کار مناسب برای مقابله با باورهای سنتی مردسالارانه می‌باشد. ازرا^۵ (۲۰۰۱) نیز نشان داد که تمایلات مهاجرتی مردان در اتیوپی، بیشتر از زنان نیست؛ اما مردان بیشتر از زنان، به دلایل اقتصادی مهاجرت می‌کنند. نتایج مطالعه کوینلن^۶ (۲۰۰۵) نشان می‌دهد که والدین دختران هندی، معتقدند که شانس دختران‌شان برای ازدواج بهتر، با مهاجرت‌شان برای تحصیل، بیشتر می‌شود و در هند، دختران جوان برای به‌دست آوردن فرصت‌های اقتصادی، آموزشی، اجتماعی و ازدواج بهتر مهاجرت می‌کنند.

1 Buchanan
2 Connell
3 Graves
4 Ortiz
5 Ezra
6 Quinlan

جولی و ریوس (۲۰۰۵) نشان دادند که ظرفیت مهاجرت زنان براساس طبقه اجتماعی، آموزش و اهرم‌های محلی جنسیتی متغیر می‌باشد. فرصت‌های مهاجرت زنان در خانواده‌های دارای منابع لازم مهاجرت نیز ممکن است به‌علت محدودیت‌های ناشی از کنترل خانواده محدود شود. همچنین درصد زیادی از زنان، برای فرار از فشارهای وارده برای مطابقت با هنجارهای جنسیتی یا فرار از تبعیض جنسیتی، مهاجرت می‌کنند مانند زنان مجرد، بیوه و مطلقه‌ای که برای فرار از انگ اجتماعی و محدودیت‌های آزادی و فشار برای ازدواج یا پاکدامنی تا ازدواج، دست به مهاجرت می‌زنند.

به عقیده دشینگ‌کار و گریم^۱ (۲۰۰۵)، امروزه برخلاف گذشته، زنان بیشتری مهاجرت می‌کنند و عده‌ای دارای انگیزه‌های اقتصادی مثل جستجوی کار یا کار بهتر و تعدادی هم دارای انگیزه‌های غیراقتصادی مثل فرار از کنترل‌های اجتماعی یا پیش‌داوری‌ها و تبعیض‌های جنسیتی در جامعه مبدأ هستند. سازمان ملل متحد (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که مشارکت زنان در مهاجرت به نقش‌های اجتماعی زنان، استقلال و ظرفیت تصمیم‌گیری آنان، دسترسی آن‌ها به منابع و وجود قشربندی جنسیتی در مبدأ و مقصد بستگی دارد و وجود نابرابری جنسیتی در مبدأ و تشخیص زنان براین‌که انتظارات‌شان در مبدأ برآورده نخواهد شد، به تمایل زنان برای مهاجرت منجر می‌شود. از نظر فرن^۲ و همکارانش (۲۰۱۴)، اشکال مختلف تبعیض مبتنی بر جنسیت از جمله ازدواج زودهنگام، ختنه زنان، تابوهای اجتماعی جنسیتی یا پتانسیل خشونت جنسیتی و وجود نهادهای اجتماعی تبعیض‌آمیز، باعث مهاجرت زنان می‌شود (به نقل از فلوری^۳، ۲۰۱۶). مطالعه نوبلز و مک‌کلوی^۴ (۲۰۱۵) نشان داد که برای زنان و مردان مکزیکی تفاوت‌های جنسیتی مهمی در ارزش مهاجرت وجود دارد. پیکبورن^۵ (۲۰۲۲) استدلال کرده که تصمیم‌گیری‌های مهاجرتی

1 Deshingkar & Grimm

2 Ferrant

3 Fleury

4 Nobles and McKelvey

5 Pickbourn

زنان آفریقا براساس وجود یا نبود اختلافات درون خانوار و سطح نمایندگی اعمال شده توسط مهاجران تعریف می‌شود.

بررسی پژوهش‌های ذکر شده نشان می‌دهد که باوجود افزایش زنان در مهاجرت‌های داخلی، تنها در اندکی از مطالعات، به بررسی مهاجرت زنان به‌طور خاص پرداخته شده است و در این میان، تعداد بسیار معدودی به عوامل غیراقتصادی مهاجرت زنان پرداخته‌اند. هیچ مطالعه‌ای نیز نگاه فرایندی به عوامل شکل‌دهنده مهاجرت مستقل زنان در رابطه با توسعه نداشته است؛ بنابراین مطالعه حاضر، به‌لحاظ روش مورد استفاده، با تمامی مطالعات صورت گرفته در این حوزه، متفاوت است و سعی دارد تا با عمق بیشتری به کشف و فهم دلایل مهاجرت مستقل زنان بپردازد.

روش و داده‌های تحقیق

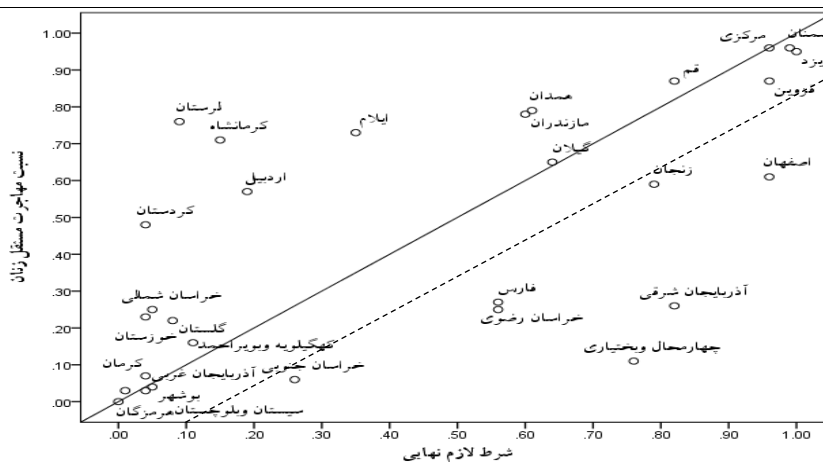
در این تحقیق، برای به‌دست آوردن نسبت مهاجرت مستقل زنان از سایر استان‌ها به شهر تهران، ابتدا از مرکز آمار ایران درخواست شد تا داده‌های مهاجرت را براساس چهار مولفه مبدأ (هرکدام از استان‌ها)، مقصد (شهر تهران)، جنس و علت مهاجرت، از سرشماری ۱۳۹۰ استخراج کنند. برای محاسبه نسبت مهاجرت مستقل زنان، تنها زنانی در نظر گرفته شدند که به‌دلایلی غیر از تبعیت خانوار، یعنی به‌دلیل جست‌وجوی کار یا کار بهتر، تحصیلات، انتقال شغلی، دسترسی به مسکن مناسب‌تر و سایر موارد مهاجرت کرده‌اند. سپس برای بررسی ارتباط سطح توسعه استان‌ها با نسبت مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران، از بین کامل‌ترین ارزیابی‌های توسعه استان‌ها، سطوح توسعه اقتصادی-اجتماعی و تکنولوژیک دو پژوهش فتح‌الهی و همکاران (۱۳۹۶) و فولادیان و همکاران (۱۳۹۷) انتخاب شدند که استان‌ها را براساس داده‌های سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۰ مرکز آمار، بانک مرکزی و وزارتخانه‌های صنعت و معدن و بهداشت، از لحاظ توسعه رتبه‌بندی کرده‌اند. در نهایت، با استفاده از روش تحلیل فازی، ارتباط سطوح توسعه اقتصادی-اجتماعی و تکنولوژیک استان‌ها با نسبت مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران در سرشماری ۱۳۹۰، سنجیده شد.

همان‌طورکه نتایج جدول و نمودار ۱ نشان می‌دهد هر دو شرط توسعه اجتماعی-اقتصادی و توسعه تکنولوژیک، به‌صورت شروط کافی با قوت نظری زیاد (شاخص سازگاری=۰/۷۳۸) و قوت

تجربی زیاد (شاخص پوشش=۰/۷۸۱)، به مثابه یک بستر توانسته‌اند نسبت مهاجرت مستقل زنان استان‌ها را تبیین کند.

جدول ۱. تحلیل علی منفرد شروط موثر بر مهاجرت مستقل زنان

| اهمیت نظری و تجربی شرط | | تعیین اولیه نوع شرط | | شروط علی | بعد نظری |
|------------------------|---------|---------------------|-------|----------|-----------------------|
| شاخص | شاخص | نوع | شاخص | | |
| پوشش | سازگاری | شرط | کفایت | ضرورت | |
| ۰/۷۹۸ | ۰/۷۲۵ | لازم | ۰/۷۲۵ | ۰/۷۹۸ | توسعه اجتماعی-اقتصادی |
| ۰/۸۲۹ | ۰/۷۴۳ | لازم | ۰/۷۴۳ | ۰/۸۲۹ | توسعه تکنولوژیک |



نمودار ۱: وضعیت عضویت استان‌ها (کل نمونه) در اشتراک فازی دو شرط علی توسعه اقتصادی-اجتماعی و توسعه تکنولوژیک

همچنین نتایج تحلیل فازی نشان می‌دهد که بیشترین نسبت مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران از استان‌هایی بوده که بیشترین سطح توسعه‌یافتگی را دارند. بنابراین از بین استان‌های این خوشه (مرکزی، یزد و سمنان)، به دلیل این که محققین دسترسی بیشتری به مهاجرین استان یزد در

تهران داشتند، این استان برای بررسی کیفی فرایندهای مهاجرت مستقل زنان به تهران انتخاب گردید. در ادامه با استفاده از «روش روایت پژوهی» از طریق تجربه تفسیر شده در بیان کنشگران، سعی شد تا به تحلیلی فرایندی و درکی عمیق و روشن از پدیده مهاجرت مستقل زنان دست یابیم. در این روش، زندگی به منزله یک روایت در نظر گرفته می‌شود تا برساخت روایی واقعیت، بدون استفاده از رویه‌های گردآوری داده‌ها که به دنبال دستیابی روایت‌ها است، تحلیل گردد (فلیک، ۱۳۹۲: ۳۶۸).

باتوجه به کیفی بودن پژوهش، حجم نمونه از قبل تعیین نشد و در فرایند جمع‌آوری اطلاعات با رسیدن به درجه اشباع مشخص شد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۲) و نمونه مورد بررسی با نمونه‌گیری گلوله‌برفی به دست آمد. به این ترتیب، با ۱۹ نفر از زنان مهاجر "مصاحبه نیمه ساختاریافته" که شامل کل روایت زندگی‌شان بود، انجام گرفت. نمونه مدنظر از طریق شبکه‌های اجتماعی یافت شد. طول زمان مصاحبه‌ها ۳ تا ۵ ساعت بود و با ۲ یا ۳ بار مراجعه یا تماس تلفنی، مصاحبه‌ها تکمیل شدند. به‌هنگام برگزاری جلسه مصاحبه (حضور و غیرحضور)، بعد از آشنایی‌های اولیه و جلب اعتماد مشارکت‌کنندگان، مصاحبه با سؤالی دربارۀ وضعیت تحصیلی، شغلی و تاهل و سن شروع می‌شدند و سپس سؤالاتی دربارۀ زندگی شخصی و خانوادگی (وضعیت شغلی، تحصیلی و سنتی بودن پدر و مادر و خانواده‌هاشان و بررسی جایگاه مادر و زنان اقوام در تصمیم‌گیری‌های خانواده) مطرح شد. در ادامه از فرایند بزرگ شدن آن‌ها از کودکی تا زمان مهاجرت پرسیده شد تا نوع تعاملات‌شان با والدین و محدودیت‌هایی که در خانواده و اجتماع داشتند، آشکار گردد. نهایتاً از آن‌ها پرسیده شد که به چه دلیلی مهاجرت کرده‌اند و از ابتدا قصد زندگی در تهران را داشتند؟ آیا دلایل دیگری هم برای مهاجرت و ماندن در تهران داشتند و کدام نقش مهم‌تری در تصمیم آن‌ها به مهاجرت داشته است؟ از رضایت والدین‌شان و این‌که چطور توانسته‌اند آن‌ها را به ماندن‌شان راضی کنند؟ پرسیده شد. در نهایت، از آن‌ها در رابطه با این‌که تا چه حد ایده‌آل‌های مدنظرشان در زمان مهاجرت برآورده شده و این مهاجرت چه پیامدهای مثبت و منفی‌ای برای آن‌ها داشته و اکنون از چه شرایط زندگی در تهران برخوردارند و تحت چه شرایطی حاضرند به یزد برگردند؟ پرسیده شد. برای افزایش دقت مطالب و سوق‌دادن

پاسخگویان به بیان جزئیات بیشتر، از آن‌ها خواسته شد که درباره دلایل مهاجرت‌شان مثال‌هایی بیاورند. درحین مصاحبه، علاوه بر یادداشت‌برداری مباحث کلیدی، از ضبط صوت استفاده شد و مصاحبه‌ها کلمه به کلمه پیاده‌سازی شدند.

جدول ۲. سیمای مشارکت‌کنندگان پژوهش^۱

| مصاحبه‌شوندگان | سن | وضعیت تاهل | تحصیلات | علت مهاجرت |
|----------------|----|------------|---------------|---------------|
| رها | ۲۲ | مجرد | کارشناسی | تحصیل |
| زهرا | ۲۲ | مجرد | کارشناسی | تحصیل |
| آرزو | ۲۳ | متاهل | کارشناسی | تحصیل |
| میترا | ۲۳ | مجرد | کارشناسی | تحصیل |
| الهه | ۲۳ | مجرد | کارشناسی | اشتغال |
| منا | ۲۴ | مجرد | کارشناسی ارشد | تحصیل |
| شیدا | ۲۵ | مجرد | کارشناسی ارشد | تحصیل |
| سوگند | ۲۶ | مجرد | کارشناسی | اشتغال |
| نازنین زهرا | ۲۷ | مجرد | کارشناسی ارشد | تحصیل |
| مینا | ۳۰ | متاهل | کارشناسی ارشد | اشتغال-تحصیل |
| مهدیه | ۳۳ | متاهل | کارشناسی ارشد | تحصیل |
| الهه | ۳۵ | مجرد | کارشناسی | اشتغال |
| سارا | ۳۷ | متاهل | دیپلم | جدایی از همسر |
| فهیمة | ۳۷ | مجرد | کارشناسی ارشد | تحصیل |
| بیتا | ۳۷ | مجرد | کارشناسی | اشتغال |
| بهاره | ۳۷ | متاهل | کارشناسی ارشد | اشتغال |
| تینا | ۳۷ | مجرد | کارشناسی ارشد | اشتغال-تحصیل |
| ساناز | ۲۲ | مجرد | کارشناسی | تحصیل |
| ستایش | ۲۳ | مجرد | کارشناسی | تحصیل |

۱ برای رعایت ملاحظات اخلاقی و حفظ حریم شخصی مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، همه اسامی آنها به نام‌های مستعار تغییر داده شده است.

نشانه وجود صحت و دقت در پژوهش‌های کیفی، بیان شفاف فرایند اجرای پژوهش است (حریری، ۱۳۸۵: ۷۷). بنابراین در پژوهش حاضر برای افزایش قابلیت اطمینان و اعتبار داده‌ها راهکارهایی مانند افزایش کیفیت ضبط مصاحبه‌ها، پیاده‌سازی کلمه‌به‌کلمه مصاحبه‌ها و مستند کردن‌شان بصورت متن، ثبت جزئیات چگونگی انجام مصاحبه‌ها، ترسیم مدل‌های فرایندی از تک‌تک مصاحبه‌ها با در نظر گرفتن نحوه تأثیرگذاری مکانیسم‌های علی و در نهایت، در نظر گرفتن برساخته‌های مشارکت‌کنندگان و دخالت ندادن برساخته‌های ذهنی پژوهشگران، در زمان ترسیم مدل‌های فرایندی هر مصاحبه بکار گرفته شد. در جدول ۲ سیمای مشارکت‌کنندگان آورده شده است.

یافته‌ها

مدل‌های کلی مهاجرت مستقل زنان که در این قسمت ارائه شده است، از تجمیع مدل‌های فرایندی ۱۹ مصاحبه‌شونده مورد بررسی در این پژوهش استخراج شده است. در نهایت از ترکیب مدل‌های فرایندی مصاحبه‌شونده‌ها، سه الگوی علی یا شیوه اثر ترسیم شده است که حاصل قرار گرفتن تمامی مدل‌های فرایندی استخراج شده از مصاحبه‌ها در سطوحی انتزاعی‌تر است. به عبارتی مدل‌های منفرد که بیانگر توصیفات زنان مهاجر از رویدادها و عوامل زمینه‌ساز مهاجرت‌شان بود، با استفاده از پیرنگ‌های مشابه، در همدیگر ادغام شد و بصورت سه کلان روایت فرایندی در ادامه ارائه شد.

۱- مدل میل به خودساختگی

براساس داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های کیفی، یکی از انگیزه‌های مهم که طی فرآیند و سازوکار خاصی به مهاجرت مستقل زنان منجر شده است، میل به خودساختگی است. مصاحبه‌شوندگانی که با این انگیزه به تهران مهاجرت کرده‌اند، در بازه سنی ۲۲ تا ۲۶ سال قرار دارند. اکثر والدین‌شان تحصیلات دانشگاهی دارند و وضعیت اقتصادی همگی خیلی خوب می‌باشد. بیشتر مادران‌شان بعد از ازدواج ادامه تحصیل داده و شاغل شده‌اند و در زندگی دارای قدرت تصمیم‌گیری بوده و همسران‌شان در اداره منزل با آن‌ها مشورت می‌کنند. برخی از پدرانی

که به نسبت سنتی‌تر بودند، اجازه شاغل شدن را به همسران‌شان نداده‌اند و اکثریت اداره امور منزل را نیز خودشان به عهده داشته‌اند. تمامی والدین این دسته از مصاحبه‌شوندگان از کالاهای فرهنگی (کتاب، سینما و تئاتر، شبکه‌های اجتماعی و ماهواره) استفاده می‌کنند. این مصاحبه‌شوندگان در خانواده‌های مدرن به دنیا آمده‌اند و از سوی خانواده محدودیتی نداشته‌اند؛ به طوری که دختران اجازه بازی در کوچه با دوچرخه و پسران همسایه، رفتن به منزل دوستان و گردش رفتن با دوستان از نوجوانی را داشته‌اند. آن‌ها در پوشش آزاد بوده و حتی برخی از آن‌ها در مهمانی‌ها حجاب نداشته‌اند و در ارتباط با جنس مخالف هم محدودیت زیادی نداشته‌اند.

"از ابتدایی زیاد خونه دوستانم می‌رفتم" (زهرا). "اول دبیرستان پدرم اجازه داد با دو تا از دوستای صمیمیم بیام یک هفته تهران گردش" (ستایش). "من تو کوچه با داداشم بازی‌های پسرونه خیلی انجام می‌دادم" (منا). "۱۸ سالگی با دوستانم نوا برای تفریح رفتیم ترکیه" (سوگند).

کسب تحصیلات و مهارت آن‌ها برای والدین‌شان حائز اهمیت بوده است، مثلاً تمامی مصاحبه‌شوندگان در تمامی مقاطع در مدارس خاص (غیرانتفاعی و تیزهوشان و...) تحصیل کرده‌اند و والدین‌شان آن‌ها را از کودکی به کلاس‌های ورزشی، هنری و زبان فرستاده‌اند و معمولاً مادر نقش حمایتی و تشویقی بیشتری در این زمینه‌ها داشته است.

در ادامه مدل در انتخاب رشته مورد علاقه دبیرستان با دو خرده فرآیند علی مواجه می‌شویم.

خرده فرآیند اول، دخترانی که والدین‌شان با انتخاب رشته مورد علاقه‌شان مخالفت کرده‌اند که دارای سه مسیر است:

مسیر اول، نشان می‌دهد در صورت مخالفت والدین به انتخاب رشته موردنظر، شخص رشته موردنظر والدین را انتخاب می‌کند. اما به دلیل عدم علاقه و وضعیت درسی نامطلوب و داشتن معلم خصوصی باز هم پیشرفت زیادی در درس نداشته و در کنکور رتبه خیلی بالایی می‌آورد که منجر به تحصیل در دانشگاه آزاد یزد می‌شود. او در این چند سال به خاطر وضعیت درسی

نامطلوب از سوی خانواده مورد تحقیر و شماتت قرار می‌گرفته و احساس بی‌عرضه بودن به او دست می‌داده است. از سوی دیگر، به دلیل علاقه زیاد به هنر تصمیم می‌گیرد به آموزش آرایشگری بپردازد اما خانواده این کار را در شأن خود نمی‌بینند و از طرف دیگر به توانایی دختر اعتماد نداشته و او را دست کم می‌گیرند. شخص در کنار داشتن روحیه عدم‌ناتوانی و دیدن دوستان و آشنایان موفق که به تهران و یا کشورهای مختلف مهاجرت کرده‌اند، تصمیم می‌گیرد در برابر مخالفت خانواده ایستادگی کند و برای اثبات خود به خانواده و میل به خودساختگی به تهران مهاجرت کند.

"از دبیرستان رفتم پیش یکی از دوستانم تو سالن، کارای ناخن‌کارهاش رو نگاه می‌کردم، دوست داشتم این کارو ولی چون خانواده‌م اینو یه چیز آر و زشتی کرده بودن، فکرشم نمی‌کردم که برم تو این کار. از تحقیر کردن‌های خانواده‌م خیلی اذیت می‌شدم و این یکی از چیزهاییه که تو اومدنم به تهران تاثیر داشته" (سوگند).

مسیر دوم، نشان می‌دهد که والدین به‌شدت فرزند را به درس خواندن تشویق کرده و برای آن‌ها بسیار اهمیت داشته که او در کلاس‌های غیردرسی شرکت کند. بنابراین فرزند را از کودکی به کلاس‌های متنوع ورزشی، هنری و زبان فرستاده‌اند درحالی‌که او تمایلی نداشته و به فکر پیشرفت نبوده است. والدین کمال‌گرا که پیشرفت فرزند برای آن‌ها بی‌نهایت اهمیت داشته، او را به انتخاب رشته ریاضی - فیزیک یا تجربی به دلیل داشتن آینده بهتر مجبور می‌کنند. از سوی دیگر والدین به فرزندشان اجازه هیچ نوع کار و فعالیتی نداده و فقط او را به درس خواندن تشویق می‌کردند. او که از حمایت‌ها و نگرانی‌های بیش از حد والدین عذاب می‌کشید تمایل به دوری از خانواده و خودساختگی دارد. بنابراین رشته موردعلاقه‌اش را در دانشگاهی خارج از یزد انتخاب می‌کند و باوجود مخالفت والدین، روی انتخابش ایستادگی می‌کند.

"پدر و مادرم خیلی کمالگراان حد بالا رو هم ازم توقع دارن نه متوسط. از پنج سالگی کلاس زبان می‌رفتم و فقط تایم محدودی تو تابستون‌ها اجازه می‌دادن بازی کنم. دلیل این‌که دانشگاه یزد نزد من چون فرزند آخرم و وابستگی به پدر و مادرم زیاد بود، اونها هم ازم خیلی حمایت می‌کردن دوست داشتم از لحاظ مکان زندگی و مالی مستقل باشم و یه سری محدودیت‌ها هم

از طرف خانواده بود که ۹ شب خونہ باش، بشین درستو بخون، اینجا نرو، این کارو بکن اون کارو نکن" (شیدا).

مسیر سوم، نشان می‌دهد که شخص درمقابل مخالفت خانواده درباره انتخاب رشته موردعلاقه دبیرستان می‌ایستد. لازم به ذکر است که بیشتر خانواده‌های یزدی، نگرش منفی به هنرستان و رشته‌های هنری دارند و برخی از آنها علی‌رغم علاقه فرزندان‌شان به هنر، آنها را ملزم به تحصیل در رشته‌های تجربی و ریاضی کرده‌اند تا پزشک یا مهندس شوند. در این مسیر نیز والدین با تحصیل فرزند در هنرستان، مخالفت می‌کنند اما با اصرار فرزند و حمایت‌های سایر فرزندان و با تاکید بر قبولی در بهترین دانشگاه، می‌پذیرند. شخص در مرحله انتخاب‌رشته موردعلاقه‌اش، با دیدن موفقیت‌های دوستان و آشنایانی که به شهر و کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند، میل به خودساختگی پیدا کرده و تصمیم به مهاجرت می‌گیرد.

"پدرم با کلی اصرار اجازه دادن برم هنرستان، می‌گفتن حیفه نمره‌هات خوبه هنرستان جای بچه تنبلاس. داداشم که دانشگاه شریف خونده به بابام گفت که من رفتم ریاضی فیزیک تهش چی شد حداقل بزارین بره دنبال علاقه‌ش" (منا).

خرده فرآیند دوم، مصاحبه‌شوندگانی که برای انتخاب‌رشته موردعلاقه‌شان در دبیرستان با محدودیتی از طرف خانواده مواجه نشده‌اند که دارای دو مسیر است.

مسیر اول، والدین حامی فرزندان بوده و آنها را به تحصیل در بهترین دانشگاه‌ها و مستقل‌شدن تشویق می‌کنند. برخی از آنها در دوره دبیرستان، به دلیل میل به استقلال، کارهای کوچکی با انگیزه کسب درآمد انجام می‌دهند. آنها در کنار دیدن موفقیت دوستان و با میل به خودساختگی، تصمیم به مهاجرت به تهران می‌گیرند و معمولاً مورد حمایت خانواده قرار می‌گیرند.

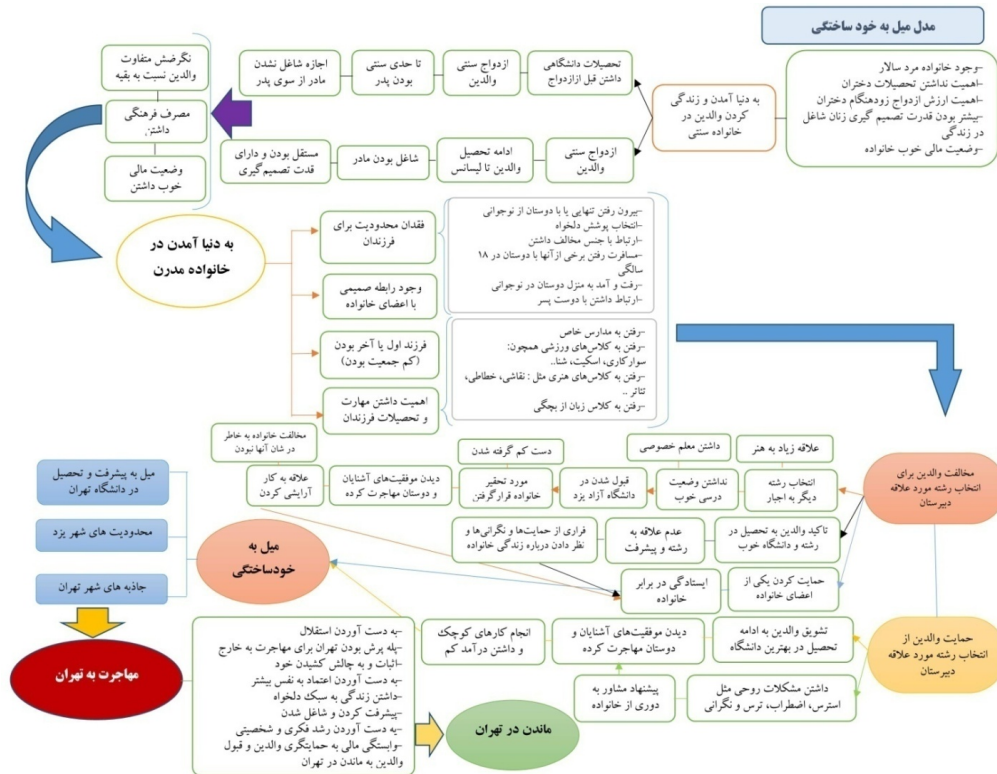
"تو هنرستان ورک شاپای هنری شرکت می‌کردم، لوگو می‌زدم می‌فروختم، سفارش عکاسی کار می‌کردم، پیچ‌های اینستا می‌آوردم بالا و می‌فروختم" (ستایش).

"کار کردن و عکاسیم رو قبل کنکور تو اصفهان شروع کردم. دلیل شروع به کارم حس مستقل بودن بود" (زهرا).

مسیر دوم، بیانگر کسانی است که مورد حمایت خانواده قرار گرفته‌اند و خانواده آن‌ها را به مستقل شدن و تحصیل در دانشگاه‌های خوب تشویق کرده‌اند. اما آنچه که در تصمیم به مهاجرت آن‌ها تأثیرگذار بوده است، ویژگی‌های شخصیتی و مشکلات روانی آن‌هاست. برخی از آن‌ها به علت حمایت‌های زیاد والدین دچار عدم اعتماد به نفس و برخی از مشکلات روانی مانند استرس، ترس و نگرانی بوده‌اند. آن‌ها با دیدن افراد مهاجر موفق و پیشنهاد مشاوران مبنی بر دور شدن از خانواده، میل به خودساختگی در آن‌ها شکل گرفته و تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. خانواده نیز یا از اول موافق مهاجرت‌شان بودند و یا با حمایت یکی از اعضای خانواده موافقت می‌کنند.

"هنرستان گرافیک خوندم، خودم انتخاب کردم خانواده‌م هم همراهیم کردند. پدرم سیستم‌شونه که ما باید مستقل باشیم. سال بالایی هامونو که می‌دیدم اومدن تهران، برام جذاب بود. هم‌طور به خاطر استرس و بیش از حد نگران خانواده بودنم، مشاورم گفت باید از خانواده دور بشی، برا همین تهران زدم" (ستایش).

میل به خودساختگی در کنار دافعه‌های یزد و جاذبه‌های تهران و همچنین میل به پیشرفت بیشتر، باعث مهاجرت به تهران شده است. تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان این دسته با قبول شدن در دانشگاه‌های تهران در ۱۸ سالگی به این شهر مهاجرت کرده‌اند. برخی از آن‌ها ساکن خوابگاه بوده و برخی دیگر به‌طور مستقل در منزلی که والدین تهیه کرده‌اند، سکونت دارند. دستاوردهای مهم این افراد در تهران شامل: به‌دست آوردن استقلال و اعتماد به نفس بیشتر، اثبات و به چالش کشیدن خود، داشتن زندگی به سبک دلخواه، پیشرفت کردن، به‌دست آوردن رشد فکری و شخصیتی است. مهاجرت به تهران برای آن‌ها پله پرش مهاجرت به خارج است. برخی از آن‌ها در تهران، مشغول به کار هستند اما درآمدشان کفاف هزینه‌های تهران را نمی‌دهد و به حمایت مالی خانواده‌شان وابسته هستند. والدین نیز به‌دلایل مستقل بودن فرزندان‌شان از لحاظ مالی، ادامه تحصیل‌شان در مقاطع بالاتر و بدتر نشدن بیماری‌های روحی‌شان، از آن‌ها حمایت می‌کنند و به ماندن‌شان در تهران رضایت داده‌اند.



شکل ۱. مدل فرایندی میل به خودساختگی

۲- مدل میل به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی

یکی دیگر از دلایل مهاجرت مستقل در بین زنان مهاجر، میل به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است که طی سازوکارهای مختلفی باعث مهاجرت آنها می‌شود. این عامل در دو خرده فرآیند زمینه‌ای قابل شناسایی است.

خرده فرآیند زمینه‌ای اول، شخص در خانواده‌ای به دنیا می‌آید که پدر و مادر، تحصیلات دانشگاهی نداشته و اهمیتی برای تحصیل فرزندان در مدارس خاص قائل نبوده‌اند، همچنین فرزندان یا به دلیل نبود امکانات در شهر و یا عدم تشویق والدین، در کلاس‌های غیردرسی ورزشی، زبان و هنری شرکت نکرده‌اند. وضعیت مالی خانواده متوسط بوده است و به دلیل سنتی

بودن والدین محدودیت‌هایی برای دختران وجود داشته است که شامل اجازه نداشتن برای بیرون رفتن و مسافرت رفتن با دوستان یا تنهایی، اجازه نداشتن برای رفتن به منزل دوستان، محدودیت در نوع پوشش و حق انتخاب زیاد نداشتن می‌شود. این خرده فرآیند دارای دو خرده فرآیند علی است.

خرده فرآیند علی اول، دختر که در محیط سنتی بزرگ شده است، با از دست دادن مادر، دخالت‌های فامیل در زندگی‌اش زیاد می‌شود و او به شدت میل به مستقل شدن دارد. بنابراین او که در یکی از شهرهای استان یزد زندگی می‌کند، برای دوری از خانواده، با قبول شدن رشته‌ای در دانشگاه یزد که موردعلاقه‌اش نبوده، به شهر یزد مهاجرت می‌کند. زندگی در شهر بزرگتر باعث تغییر در نگرش و پوشش او می‌شود. او در کنار درس خواندن برای استقلال بیشتر، کار دانشجویی هم انجام می‌دهد و سپس وارد بازار کار می‌شود. استقلال مالی، باعث استقلال شخصیتی و فکری و داشتن قدرت تصمیم‌گیری بیشتر او در زندگیش می‌شود. از سوی دیگر، وجود تبعیض‌های جنسیتی در ارتقاء شغلی و درآمد زنان نسبت به مردان در محیط کاری مردانه در یزد، میل به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را در او ایجاد می‌کند و برای دستیابی به آن به تهران مهاجرت می‌کند.

"چندتا عامل باعث شد من بخوام مهاجرت کنم شهر بزرگتر تهران، یکی بحث درآمدش بود که خیلی اولویته برام یکی هم این‌که به دختر کم سن بودم که وارد کار مردونه شدم و می‌خواستم منو بپذیرن. فرهنگی که شهر کوچکتر داره با فرهنگی که تو تهران می‌بینم خیلی متفاوته اونجا همچین تصویری وجود داره که زنها نمی‌تونن به اندازه مردها از پس کارها بر بیان و برخورد رئیس‌ها باهام متفاوت بود و کارهایی که انجام می‌دادم به چشم نمی‌اومد و این رو درآمدم تاثیر داشت" (اللهه).

خرده فریند علی دوم، این مسیر نشان می‌دهد که شخص در خانواده سنتی به دنیا آمده و نه تنها در شهر محل زندگی، امکانات زیادی برای شرکت در کلاس‌های غیردرسی وجود ندارد بلکه خانواده نیز اهمیتی برای فرستادن فرزندان‌شان به مدارس خاص و یا کلاس‌های غیردرسی نداده‌اند. با وجود وضعیت درسی خوب و تشویق والدین به درس خواندن، به دلیل جدید بودن،

رشته موردنظر در دانشگاه یزد وجود نداشته و تنها در دانشگاه‌های تهران و چند شهر بزرگ موجود بوده است. از سوی دیگر وجود یکسری محدودیت‌های یزد از جمله: تبعیض‌های جنسیتی، نگرش منفی به کار کردن دختران، نبود امکان مهارت‌آموزی زیاد، شرایط شغلی نامناسب و درآمد کم و در کنار آن، وجود نگرش مثبت والدین و خود به برتر بودن دانشگاه‌های تهران و میل به مستقل شدن، منجر به شکل‌گیری میل به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در شخص و مهاجرتش به تهران می‌شود.

"اگه دبیرستان تیزهوشان رفتم خودم قبول شدم پدر و مادرم براشون مهم نبود که بالاستعدادم بفرستم تیزهوشان. دوست داشتم کلاس‌های دیگه‌ای غیر کانونی که مادرم اونجا کار می‌کرد برم ولی همچین فضایی نداشتم. تو دبیرستان با رشته میکروبیولوژی آشنا شدم اون موقع تازه اومده بود و چند تا دانشگاه خاص مثل تهران داشت از همونجا این ذهنیت برام ایجاد شد که این رشته رو تو دانشگاه تهران بخونم. فکر می‌کردم تهران پر فرصته و فضای بازتری داره که می‌تونم چیزهایی که دوست دارم رو تجربه کنم. پدر و مادرم خیلیم خوشحال بودن که به دانشگاه تاپ قبول شدم" (مهدیه).

"رشته‌ای که می‌خاستم ادامه بدم فقط تهران داشت خانواده‌م هم می‌گفتن اونبو بزن که رشته و دانشگاهش بهتره. هم این‌که دیدم واقعا شرایط شغلیم تو یزد نسبت به کار و درآمدی که می‌تونستم تو تهران داشته باشم اصلا خوب نبود" (مینا).

خرده فرآیند زمینه دوم، بیانگر اشخاصی است که در خانواده‌های مدرن بزرگ شده‌اند. خانواده‌هایی که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، وضعیت مالی خوبی دارند، تحصیل فرزندان در مدارس خاص و شرکت در کلاس‌های ورزشی، هنری و زبان در کنار تحصیل، برای‌شان حائز اهمیت بوده است. همچنین دختران در این خانواده‌ها محدودیت زیادی ندارند و دارای حق تصمیم‌گیری و انتخاب هستند. این خرده فرآیند از سه خرده فرآیند علی تشکیل شده که به قرار زیر است.

خرده فرآیند علی اول، افراد در خانواده‌ای مدرن بزرگ شده و آزادی‌های لازم را داشته‌اند. والدین به‌شدت مشوق تحصیل‌شان در رشته و دانشگاه خوب بوده‌اند. این افراد که به قبولی در

دانشگاه تهران اصرار داشتند، در کنار محدودیت‌های یزد مانند نداشتن میل به پیشرفت و جاه‌طلب نبودن مردم، ارزش دختر را در ازدواج دیدن و دخالت‌های فامیل، تمایل‌شان شدید شده و برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی تصمیم به مهاجرت به تهران می‌گیرند. خانواده‌ها هم از آن‌ها حمایت می‌کنند.

"پدرم استاد دانشگاه و مادرم فرهنگی بودند و می‌گفتند تو رشته و دانشگاه خوب درس بخونم" (تینا).

"از دبیرستان می‌خواستم پیام تهران مامانم تشویق می‌کرد. ویژگی یزدی‌ها که برام غیرقابل تحمله اینه که با این‌که فضای رشد زیادی دارند به یک حدی که میرسن استاپ می‌کنند و بالاتر نمیرن" (فهیبه).

خرده فرآیند علی دوم، شخصی که قبل از ورود به دانشگاه، میل به مستقل شدن داشته است، در شهر یزد شاغل بوده و با محیط کاری یزد آشنایی داشته است. او که شخصی فعال و بانگیزه‌ای بوده، با محدودیت‌های یزد که شامل: نگاه منفی به کارکردن دختران مجرد، عدم میل مردم به پیشرفت زیاد، وجود تبعیض‌های جنسیتی و نبود شرایط کاری مساوی برای زنان و مردان، زیرآب زنی و حسادت به پیشرفت‌های زنان در محیط کار مردانه و... مواجه می‌شود. همچنین شخصی که از باارزش دانستن ازدواج زود هنگام دختران متنفر بوده و سبک زندگی دلخواه خود را در شهر خود نداشته است، هر دو آن‌ها با میل شدید به پیشرفت تحصیلی و کاری، تصمیم به مهاجرت به تهران می‌گیرند. خانواده‌ها نیز از آن‌ها حمایت کرده‌اند.

"دنبال پیشرفت کاری بودم و محیط یزد نمی‌پسندیدم. چون محیط کوچکیه همه هم‌دیگه می‌شناسن، به کار هم کار دارن و تو محل کار زیرآب‌زنی‌ها بیشتره. نمی‌تونن بینن یک خانم بالا دستشونه. اهداف محدوده، پیشرفت خیلی براشون معنایی نداره" (الهه).

"از اول، همه جا می‌گفتم می‌خوام دانشگاه تهران قبول بشم و برم، برا همین خانواده‌م اصلا مخالفتی نکردند. این نگاه یزدیا که دخترها فقط باید ازدواج کنند و نمی‌تونن جور دیگه‌ای زندگی کنن، خیلی اذیت‌کننده. از زندگی عادی متنفرم و می‌خوام هرچور دوست دارم زندگی کنم. انگیزه شغلی تو موندن تهرانم خیلی نقش داره. این موقعیت شغلی که دارم رو تو

یزد نمی‌تونم داشته باشم، فامیلامون تو صدا و سیمای یزد بهم میگن برنگردم، چون اینجا جای پیشرفتی نداره، میدوی ولی به جایی نمی‌رسی" (ساناز).

خرده فرآیند علی سوم، بیان می‌کند شخص در محیطی بزرگ شده که دید پایینی نسبت به رشته موردعلاقه‌اش وجود دارد و خواندن این رشته در این شهر، آینده‌ای نداشته است. در کنار آن، محدودیت‌های دیگر یزد مانند تبعیض‌های جنسیتی، محدودیت در پوشش و سبک زندگی، ارزش دختران را در ازدواج دیدن و... باعث رنجش او از عدم پذیرش دیدگاه متفاوتش با دیگران می‌شود. همچنین دیدن افراد مهاجرت کرده موفق و مقایسه آن‌ها با دخترانی که ادامه تحصیل نداده و ازدواج کرده‌اند باعث شده برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی تصمیم به مهاجرت به تهران بگیرد. خانواده هم از او حمایت می‌کنند.

"محدود بودن یزد از لحاظ پیشرفت، عامل اومدنم به تهران بوده، یزد زمینه لازم برای رسیدن به چیزهایی که توی ذهنمه و می‌خوام تجربه کنم نداره. برای یزدی‌ها ملاک نیست که تو موفق، نگرش منفی به هنرم مزید برعلت بود" (آرزو).

عوامل بالا در کنار جذابیت‌های تهران مانند مرکز، مدرن و پیشرفته بودن تهران، وجود موقعیت‌های شغلی بهتر و بیشتر، فضاهای باز برای تجربه کارهای موردعلاقه، امکان رقابت در محیط کار مردانه، داشتن جایگاه علمی بالاتر، میل به پیشرفت داشتن مردم و فرصت بیشتر مهارت‌آموزی، باعث مهاجرت‌شان به تهران شده است.

اشخاص بعد از مهاجرت دستاوردهایی داشتند که منجر به ماندن‌شان در تهران شده است. برخی از این دستاوردها شامل شاغل شدن، بازار کار گسترده، ازدواج کردن با فرد موردنظر، به دست آوردن اعتماد به نفس، رشد فردی و پیشرفت، به دست آوردن استقلال شخصی و مالی، به دست آوردن زندگی به سبک دلخواه، قدرت و آزادی‌های اجتماعی بیشتر، خودساخته شدن، وجود امکانات بهتر و بیشتر (تفریحی، علمی، خرید)، داشتن درآمد بیشتر/کیفیت زندگی بهتر و پله پرش بودن تهران برای مهاجرت به خارج، است.



شکل ۲. مدل فرایندی میل به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی

۳- مدل عدم تجانس فرهنگی

یکی از مهم‌ترین دلایل مهاجرت مستقل زنان، عدم‌تجانس فرهنگی است و دوری دختران از یزد به دلیل محدودیت‌های شدید ساختار فرهنگی یزد و محدودیت‌های خانواده‌های سنتی و فامیل است. این مدل از طریق دو فرآیند اصلی که هریک دارای دو خرده فرآیند است منجر به مهاجرت دختران شده است.

فرآیند اول، عدم‌تجانس با محیط یزد است. این فرآیند دارای دو خرده فرآیند است. خرده فرآیند اول، نشان می‌دهد که طبق داده‌های به‌دست آمده برخی از دختران در خانواده‌های مدرن بزرگ شده‌اند. آن‌ها محدودیت‌های زیادی نداشته‌اند. برای نمونه دختران در نوع پوشش آزاد بوده، با دوستان خود رفت و آمد داشته و به گردش می‌روند و حتی دارای

تعامل و ارتباط با جنس مخالف نیز هستند. آن‌ها با فرهنگ یزد هم‌نوا نبوده‌اند و وجود محدودیت‌های فرهنگی یزد باعث شده که این دختران نتوانند آن‌گونه که تمایل دارند زندگی کنند و این باعث عدم تحمل فضا برای آن‌ها شده است. محدودیت‌های موجود در یزد شامل: الزام به پوشیدن چادر در مدرسه، بد دانستن بیرون بودن موی دختران، بد دانستن اصلاح کردن صورت و رنگ کردن موی دختران مجرد، بد دانستن خندیدن و صحبت کردن دختران در خیابان و تنها حضور یافتن آن‌ها در جامعه، نگرش منفی به حضور زنان بیوه در جامعه، بد دانستن پوشیدن لباس‌های رنگ روشن و کوتاه، بد دانستن گوش دادن به موسیقی با صدای بلند در خودرو، قضاوت کردن و پشت سر همدیگر صحبت کردن (کنجکاوی در زندگی یکدیگر)، عدم اهمیت به تفریحات متنوع (علاقه بیش از حد داشتن به دوره‌می فامیلی)، نگرش منفی به تنها زندگی کردن دختران مجرد، تابع نظر مادر بودن پسران یزدی، بد دانستن کارکردن دختران در محیط‌های خاص مثل کافه، ارزش دختران را در ازدواج کردن دیدن و... اشاره کرد.

"بابام سستی بود ولی مادرم هر مللی می‌گشتند، کار نداشت. مادرم تا جایکه امکان داشت محدود نمی‌کرد ولی وقتی می‌رسید به اجتماع، محدود می‌کرد، تو یزد فشار اجتماعی رو دخترها زیاد و غیرقابل تحمل بود. تو اون فضا به اومدن چند تا دختر تو کافی شاپ، به چشم قشنگی نگاه نمی‌کردند اینا آزاردهنده بود" (فهمیه).

"پدر و مادرم جوان و تحصیلکرده بودن سستی نبودن. اجازه داشتیم با دوستانم یا تنهایی بیرون برم. یکی از دلایلی که اومدم تهران، حاشیه‌های مردم یزده که تو هر چیزی دخالت می‌کنن و نظر میدن. یزده‌ها بیشتر از رو ظاهر آدم‌ها قضاوت می‌کنند آگه دختر خوبی باشه ولی مانتویی باشه نمیگن خوبه. تو یزد خیلی پیش اومده بخوام لباسیو بپوشم ولی نتونم. یادمه یه کاپشن زرشکی داشتیم مامانم نمی‌گذاشت بپوشم می‌گفت مردم بد نگاه می‌کنن" (آرزو).

خرده فرآینددوم، شامل کسانی است که خانواده آن‌ها تحت تاثیر محیط یزد قرار داشته و به‌خاطر نگرانی از حرف‌های مردم، برخی از محدودیت‌ها را برای فرزندان‌شان قائل شده‌اند. این محدودیت‌ها شامل: محدودیت در ساعت رفت و آمد، کار کردن و رابطه با جنس مخالف

می‌باشد. این مصاحبه‌شوندگان که در معرض محدودیت‌های خانواده قرار دارند، بیشتر از فرهنگ و نگرش مردم یزد، ناراحت هستند.

"پدرم مادرم باورهای سنتی توشون ریشه کرده ولی به نسبت زمانیکه اومدم تهران، آدم‌های به‌روزتری بودند. از محیط یزد خوشم نمی‌اومد همه تونخ همادیکه بودن، به همه چیزت کار داشتن، از همون نوجوونی آزاد می‌پوشیدم حجاب برام معنی نداشت مامانم بهم می‌گفت ولنگه‌وار. حتی سیلمو نمیداشتن بردارم" (تینا).

"پدر و مادرم تکلیف‌شون با خودشون روشن نیست به جاهایی خیلی مدرن و تو ظاهر آزادی‌هایی بهم دادن ولی به جاهایی از خانواده‌های سنتی، سنتی‌ترین. اون آزادی که برای بیرون رفتن می‌خوام برای خانواده‌م، تو تهران پذیرفته‌تر هست تا یزد. مادر و پدرم از حرف آشناها می‌ترسند. ویژگی یزدی‌ها که اذیتم می‌کرد اینه که خیلی خبر هم دارن که کی چیکار کرد. محدودیت‌ها و فشارها مخصوصا رو پوشش یکی از دلایلی بوده که بیام تهران. من الانشم تو یزد چادر می‌پوشم ولی تهران نمی‌پوشم" (نازنین زهرا).

"یزدیا آدمای روراستی نیستند و من نمیتونم اصلا اینو قبول کنم. تو یزد دوست پسر داشتم خیلی بچه ننه بود و اونجا دختر نباید تنها زندگی کنه اینا خیلی آزاردهنده" (رها).

فرآیند دوم، عدم‌تجانس با شبکه خویشاوندی است که به دو خرده فرآیند خانواده‌گریز و فامیل‌گریز تقسیم می‌شود.

خرده فرآیند اول، اکثریت دختران این دسته، والدین‌شان تحصیلات دیپلم و فوق‌دیپلم دارند و مادران برخی از آنها نیز شاغلند. آنها در خانواده‌های سنتی بزرگ شده‌اند که تصمیم‌گیری خانواده به عهده پدر است. همچنین آنها از سوی والدین به‌ویژه پدر تحت محدودیت‌های شدیدی قرار داشته و قدرت تصمیم‌گیری در زندگی‌شان نداشته‌اند. از جمله محدودیت‌های خانوادگی اعمال شده بر آنها شامل اجازه نداشتن برای رفتن به منزل دوستان و بیرون رفتن و مسافرت رفتن به تنهایی یا با دوستان تا قبل از دانشگاه و تنهایی خرید رفتن، برخی از آنها حتی الان نیز، حق شاغل شدن و انتخاب پوشش موردنظرشان را ندارند.

"این که خانم‌های یزدی از زندگی دیگران برا هم تعریف می‌کنن برام غیرقابل تحمله. شهر یزدم دوست ندارم روح نداره و شهر مرده‌ایه و از یه ساعتی کلا خاموشه" (سارا).

"بابام ما رو می‌برد تو یه مغازه تا هرچی می‌خوایم بخریم تو یه مغازه حق انتخاب داشتیم بابام به مامانم انقدر آزادی نمی‌داد که بچه‌هاشو ببره بازار برا خرید. دختر خاله‌م که ادبیات دانشگاه تهران قبول شده بود منو تشویق می‌کرد برم انسانی تا بتونم تهران قبول شم. مشکلم محدودیت‌های بابام بود همیشه باهاش جر و بحث داشتیم. به خودم می‌گفتم تنه‌اره نجاتم اینه که تهران قبول بشم و برم اگر یزد بمونم زندگیم همینه نمیتونم با یکی از دوستانم برم بیرون، واسه همین گوشمو رو حرف همه بستم و فقط درسو خوندم رتبه کنکورم انقدر خوب شد که صدا و سیمای یزد باهام مصاحبه کردند و بابام تو رودرواسی قبول کرد بیام تهران" (بیبا).

"خانواده‌م سنتی و سختگیر بودن می‌گفتم برم تهران اونجا میتونم مستقل باشم و کار کنم و آرزوهایم دنبال کنم و از فشار تو یزد که مسیر زندگی اینه که باید بشینی خواستگار بیاد و ازدواج کنی قطعاً می‌خواستم فرار کنم. اجازه نداشتم تنهایی برم مغازه. به‌سختی از دوره دانشجویی، خودم رنگ و مدل لباسمو انتخاب کردم قبلش مامان برام می‌دوختن و باید کلی کلنجار می‌رفتم که کوتاه‌تر باشه" (مهديه).

"خانواده‌م دوست داشتن دانشگاه یزد بزنم حتی باهام اومدن مشاوره ولی حریفم نشدن که رشته و شهری که میگن بزنم. بابام با بغض گفت انقدر اذیتت کردم همش می‌گفتی میرم حالا داری میری. بابام باورهای اشتباهش زیاده خیلی وقته پدر و مادرمو به حال خودشون رها کردم" (میترا).

خرده فرآیند دوم، فامیل‌گریز است. شخص در خانواده سنتی بزرگ شده و محدودیت‌هایی از سوی پدر داشته و پدر در زندگی بسیار دخالت می‌کند. او که سنتی و هم‌نوا با فرهنگ خانواده است، مشکلی با محدودیت‌های پدر نداشته است، اما به‌شدت از شبکه فامیلی‌گریزان است. در کودکی و نوجوانیش، خانواده دارای رفت و آمد و ارتباط زیاد با اقوام بوده و فامیل در زندگی آن‌ها دخالت می‌کردند. اما بعداً به خاطر ضربه‌هایی که از فامیل خوردند به‌شدت خود و خانواده‌اش از فامیل‌گریزانند. به‌طور یکه زمانیکه برای دیدار خانواده به یزد می‌رود، به هیچ عنوان رفت و آمدی به منزل اقوام ندارد.

"لان با فامیل اصلا در تماس نیستم و هیچ تعلق خاطری بهشون ندارم دوست ندارم با کسی صمیمی بشم برام فامیل و دوست تفاوتی نمی‌کنه از همه‌شون گریزونم تو تهرانم فامیل داریم ولی باهاشون ارتباط نمی‌گیرم وگرنه دائم میخوان تو زندگیم سرک بکشن" (بهاره).

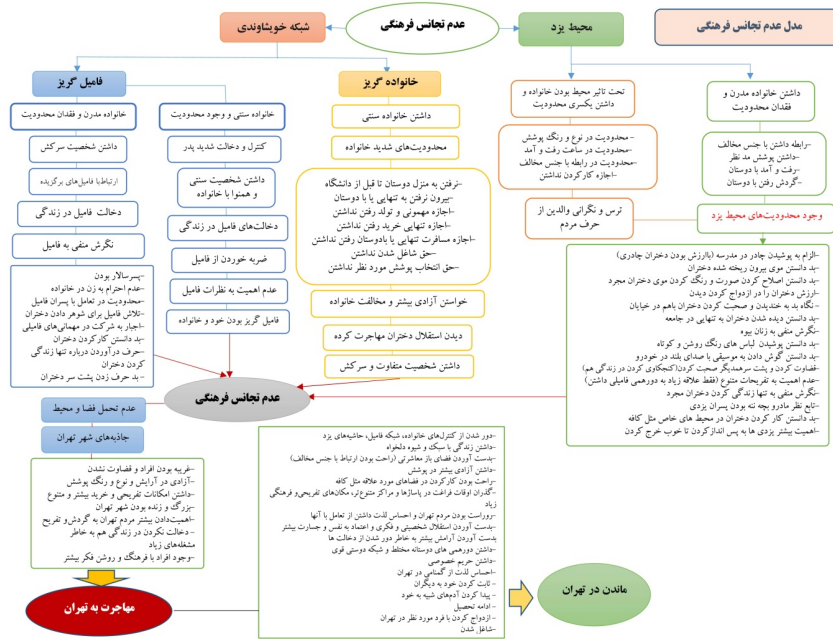
دسته دیگری از مصاحبه‌شوندگان در خانواده نسبتاً مدرن بزرگ شده‌اند. آن‌ها دارای آزادی‌های لازم از سوی خانواده بوده و مشکلی با خانواده‌شان نداشته‌اند. اما به دلیل رفت و آمد زیاد با فامیل، از سوی فامیل رفتارهای منفی دریافت کرده‌اند. این دختران که معمولاً شخصیت سرکش و نافرمانی دارند و متفاوت از فامیل‌شان هستند، از یکسری از نگرش‌ها و محدودیت‌های سنتی اقوام به ستوه آمده‌اند. برخی از این محدودیت‌ها شامل: پسرسالار بودن، عدم احترام به زنان در خانواده، محدودیت تعامل با پسران فامیل، تلاش فامیل برای شوهر دادن دختران، اجبار به شرکت در مهمانی‌های فامیلی، بد دانستن کار کردن دختران، حرف درآوردن برای تنها زندگی کردن دختران و... است.

"یکی از چیزهای اذیت‌کننده یزد، همین فامیل بازیه. نمی‌تونم تحمل کنم دائم تو زندگیم سرک بکشن، اگر با پسر خالهم، دو کلمه حرف می‌زدم، مادر بزرگم عصبانی می‌شد فکر بد می‌کرد. اینا خیلی اذیتم می‌کرد" (ساناز).

این افراد که تجانس فرهنگی با محیط یزد، خانواده و فامیل ندارند، تحمل کردن فضا برای‌شان سخت است. این عامل در کنار جاذبه‌های تهران مانند: غریبه بودن‌شان در تهران و قضاوت نشدن، آزادی در پوشش و آرایش، داشتن امکانات تفریحی و خرید بیشتر و متنوع‌تر، بزرگ و زنده بودن شهر تهران، اهمیت دادن بیشتر مردم به تفریح، دخالت نکردن در زندگی یکدیگر به‌خاطر مشغله‌های زیاد، وجود افراد روشن‌فکر بیشتر، باعث مهاجرت آن‌ها به تهران شده است.

این مهاجرت، دستاوردهایی برای آن‌ها داشته که منجر به ماندگاری‌شان در تهران شده است مانند: دورشدن از کنترل‌های خانواده، فامیل و حاشیه‌های یزد، به‌دست آوردن آرامش بیشتر به‌خاطر دور شدن از دخالت‌ها، داشتن زندگی به سبک دلخواه، به‌دست آوردن فضای باز معاشرتی (راحتی در ارتباط با جنس مخالف)، داشتن دورهمی‌های مختلط و شبکه دوستی قوی،

داشتن حریم خصوصی، احساس لذت از گمنامی در تهران، داشتن آزادی بیشتر در پوشش، امکان کار کردن در فضاهای موردعلاقه مثل کافه، گذران اوقات فراغت در پاساژها و مراکز متنوع‌تر، مکان‌های تفریحی و فرهنگی زیاد، روراست بودن مردم و احساس لذت از تعامل با آنها، به‌دست آوردن استقلال شخصیتی و فکری، اعتماد به نفس و جسارت بیشتر و اثبات توانایی خود به دیگران. آن‌ها بوسیله ادامه تحصیل و شاغل شدن یا ازدواج کردن با فرد موردنظر، در تهران ماندگار شدند.



شکل ۳. مدل فرایندی عدم تجانس فرهنگی

بحث و نتیجه گیری

افزایش مهاجرت زنان، به‌ویژه مهاجرت مستقل آنان از پراهمیت‌ترین تغییرات چند دهه اخیر حوزه مهاجرت می‌باشد. بررسی سرشماری‌های ایران نشان می‌دهد که مهاجرت‌های بین‌استانی زنان به‌ویژه مهاجرت مستقل آنان رشد چشمگیری داشته است و بیشتر آنان، استان تهران را

به‌عنوان مقصد انتخاب نموده‌اند که تا حد زیادی از توسعه متفاوت استان‌ها نشأت می‌گیرد. براین‌اساس، در این پژوهش، با استفاده از روش تطبیقی تحلیل فازی به بررسی این پرداختیم که بیشترین مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران از کدام دسته از استان‌ها از لحاظ توسعه‌یافتگی بوده است.

نتایج این تحقیق، نشان داد که با افزایش توسعه‌یافتگی استان‌ها، نسبت مهاجرت مستقل زنان‌شان به شهر تهران افزایش می‌یابد و بیشترین نسبت مهاجرت مستقل زنان به تهران، از استان‌های بیشتر توسعه‌یافته بوده است. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های بیان شده در مقدمه پژوهش که براین تاکید داشتند که اکثر افرادی که به مناطق بیشتر توسعه‌یافته مهاجرت می‌کنند از مناطق کمتر توسعه‌یافته می‌آیند، همخوانی ندارد. تاثیر مثبت توسعه بر مهاجرفرستی زنان، می‌تواند ناشی از ارتقاء تحصیلات زنان در استان‌های بیشتر توسعه‌یافته و افزایش میل آن‌ها به تحرک اجتماعی و در عین حال نبود فرصت‌های موردانتظار در جامعه مبدا باشد که باعث شده تا این زنان برای دستیابی به پایگاه اقتصادی- اجتماعی مورد انتظارشان، به تهران که توسعه یافته‌ترین شهر کشور می‌باشد، مهاجرت کنند. به‌عبارتی، افزایش توسعه‌انسانی و تحصیلات زنان، میل به تحرک اجتماعی و قدرت آنان برای تحرک جغرافیایی را افزایش داده است؛ در عین حال جامعه نیز بازتر شده و دگرگونی‌های ارزشی ناشی از توسعه، بسیاری از محدودیت‌های جنسیتی موجود در ساختار جوامع و خانواده‌های سنتی را از بین برده و امکان تحرک مکانی زنان برای دستیابی به تحرک اجتماعی را افزایش داده است. همچنین این نتیجه می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت بیشتر انگیزه‌های غیراقتصادی در مهاجرت زنان باشد. در نهایت، برای بررسی استدلال‌های بیان شده درباره نحوه تاثیر افزایش توسعه بر افزایش مهاجرت مستقل زنان و درک فرایندهای مهاجرت مستقل زنان، با استفاده از روش کیفی تحلیل روایت، ۱۹ نفر از زنان مهاجر مستقلی که از استان بسیار توسعه‌یافته یزد به تهران مهاجرت کرده‌اند، مورد بررسی قرار گرفتند. بررسی روایت‌های بازگوشده از سوی زنان مهاجر مستقل شرکت‌کننده در این مطالعه حاکی از نقش داشتن چندین عامل در شکل‌گیری مهاجرت‌شان بوده است. در نهایت با کشف پیرنگ‌های

روایت‌ها، سه مدل فرایندی استخراج شد که اگر کنشگران در هریک از آن‌ها قرار بگیرند، امکان مهاجرت مستقل‌شان، بیشتر خواهد بود.

نتایج این پژوهش نشان داد که اکثریت زنان مورد بررسی، از کودکی تحت فشارهای مختلف خانواده قرار داشته‌اند که باعث شده تا دختران در نهایت برای رهایی از این محدودیت‌ها، دست به مهاجرت بزنند. دو دسته محدودیت عمده از طرف خانواده بر این دختران اعمال شده است، محدودیت اول، ممانعت والدین از دنبال کردن رشته یا شغل موردعلاقه‌شان بوده است. اهمیت دادن بیشتر والدین به موقعیت اقتصادی- اجتماعی آینده فرزندان نسبت به علاقه آن‌ها، باعث شده تا این دختران دنبال کردن علایق خود را منافی با در کنار خانواده بودن بدانند و برای رسیدن به آرزوهای‌شان و رهایی از نگرانی‌ها، حمایت‌ها و توقعات بیش‌از اندازه‌ی والدین‌شان، مهاجرت کنند. این دختران، در خانواده‌های مدرنی بزرگ شدند و آزادی‌های لازم در رفت و آمد و تعاملات با دیگران و پوشش را داشتند. این دختران به شدت تمایل به تجربه زندگی مستقل و دور از حمایت خانواده برای به چالش کشیدن خود دارند و توانسته‌اند با قرار دادن والدین نسبتاً مدرن خود، در مقابل یک کار انجام شده بدون توجه به مخالفت والدین‌شان و با بروز ناراحتی‌های روحی همچون پرخاشگری و افسردگی، پدران‌شان را به مهاجرت‌شان راضی کنند. اکثر آن‌ها از حمایت مالی پدر برخوردارند و قسمت عمده هزینه‌های زندگی‌شان در تهران را پدران‌شان تامین می‌کنند؛ این یافته مطابق نتایج مطالعات اُرتیز (۱۹۹۶)، جولی و ریوس (۲۰۰۵) و دشینگ‌کار و گریم (۲۰۰۵) است که بیان کرده‌اند مهاجرت زنان، برای کسب استقلال بیشتر و فرار از محدودیت‌های تحمیل شده ساختاری و خانوادگی است. این خارج شدن زنان از خانواده در قبل ازدواج برای زندگی کردن مطابق میل‌شان، نشان‌دهنده ظهور نگرش‌های فردگرایانه در زنان مبنی بر دنبال کردن علایق‌شان است که از توسعه و مدرنیته نشأت می‌گیرد.

دسته دوم محدودیت‌های خانواده شامل محدود کردن دختران در پوشش و تعاملات با دوستان دختر و پسر و حضور در بیرون منزل است که یا نشأت گرفته از باورهای سنتی خانواده بوده و یا این‌که خانواده با وجود عدم اعتقاد به این باورها، از ترس آسیب‌های ناشی از

عدم‌همنوایی با ساختار فرهنگی یزد، آن‌ها را بر فرزندان‌شان اعمال کرده‌اند. نکته قابل‌توجه این است که حتی خانواده‌های معتقد به باورهای سنتی نیز، به تحصیلات دختران‌شان اهمیت زیادی می‌دهند و دختران را مانند پسران یا حتی بیشتر از آن‌ها، به ادامه تحصیل تشویق می‌کنند و برای آن‌ها، پیشرفت دختران‌شان در اولویت اول قرار داد نه ازدواج. در اکثر این خانواده‌ها، والدین اجازه می‌دهند و حتی تشویق می‌کنند که دختران‌شان در شهرهای دیگر و بهترین دانشگاه‌ها تحصیل کنند و از این لحاظ رفتار مدرنی دارند ولی از لحاظ سایر جنبه‌ها کاملاً سنتی رفتار می‌کنند و بسیاری از آزادی‌های دختران برای حضور در بیرون از منزل و تعاملات با دیگران را از آن‌ها می‌گیرند. این محدودیت‌های والدین که تنها برای دخترها اعمال می‌شود نه پسرها، از نظر این دختران، بی‌عدالتی و تبعیض محسوب می‌شود و باعث شده تا این دختران که اکثریت‌شان پایبندی چندانی به ارزش‌های سنتی خانواده و جامعه‌شان ندارند، برای فرار از فشارهای خانواده و جامعه مبنی بر همنوایی با فرهنگ موجود، دست به مهاجرت بزنند. به عبارتی، توسعه باعث تغییر در ارزش‌های دختران جوان شده و تقابل نسلی سنت و مدرنیته والدین با دختران در خانواده، عامل اصلی مهاجرت این دختران بوده است. این دسته از دختران، ابتدا به بهانه تحصیل مهاجرت می‌کنند و سپس در پی یافتن راهی برای جدایی کامل از خانواده و برنگشتن به یزد می‌گردند که از طرف خانواده مورد پذیرش باشد و در نهایت به واسطه ازدواج یا شاغل شدن و کسب استقلال مالی از خانواده، علی‌رغم مخالفت خانواده، در تهران مانده‌اند. این یافته تحقیق، استدلال ما مبنی بر اهمیت انگیزه‌های غیراقتصادی در مهاجرت زنان را تایید می‌کند و با نگاه نظریات فمینیستی مانند تئوری جنسیتی بویاد و گرایکو (۲۰۰۳)، نظریه‌های اقتصادی جدید مهاجرت (فرضیه استراتژی دسترسی یوتنگ، ۲۰۱۲ و نظریه استراتژی خانوار) و نظریه دوره زندگی که معتقدند عوامل غیراقتصادی مثل وجود محدودیت‌ها و تبعیض‌های جنسیتی در بستر اجتماعی- فرهنگی خانواده و جامعه مبداء، عامل اصلی مهاجرت زنان می‌باشد، همچنین با نتیجه تحقیق فرنٹ و همکارانش (۲۰۱۴) که بیان می‌کنند نهادهای اجتماعی تبعیض‌آمیز، نقش مهمی در مهاجرت زنان بازی می‌کند، همخوانی دارد.

نوع دیگری از مهاجرت زنان، به علت توسعه نامتوازن استان‌های توسعه‌یافته با شهر تهران و دستیابی به فرصت‌های اقتصادی- اجتماعی بهتر در تهران صورت گرفته است. با بازتر شدن جامعه و تغییر ارزش‌های خانواده‌ها در اثر افزایش سطح توسعه، تعدادی از زنان، برای تحصیل در رشته‌های تحصیلی یا کار کردن در مشاغلی که در یزد وجود ندارد یا سطح کیفی پایین‌تری دارد، به تهران مهاجرت می‌کنند. در بسیاری از زنانی که برای تحصیل رشته مورد علاقه‌شان در دانشگاه‌های برتر، به تهران مهاجرت کرده‌اند، عدم‌تجانس با فرهنگ یزد نیز وجود دارد؛ بنابراین سعی کرده‌اند بعد از پایان تحصیل، به یزد برگردند. از آنجاییکه اکثریت این زنان، به خانواده‌های نسبتاً سنتی تعلق دارند، باید بهانه‌ای قابل قبول پیدا می‌کردند که خانواده با ماندن‌شان در تهران مخالفت نکنند برای همین ادامه تحصیل داده‌اند یا ازدواج کرده‌اند تا در تهران بمانند. عده‌ای از این زنان نیز شاغل شده‌اند و استقلال مالی به‌دست آورده‌اند تا برای ماندن نیازی به حمایت مالی خانواده نداشته باشند و بتوانند با وجود مخالفت خانواده، همچنان در تهران بمانند. در مقابل، دخترانی که به‌خاطر داشتن موقعیت شغلی بهتر در تهران، به این شهر مهاجرت کرده‌اند، از خانواده‌های مدرن یا نسبتاً مدرنی بودند که یا آن‌ها را به مهاجرت تشویق کرده‌اند و یا حداقل مخالفت نکرده‌اند و حمایت‌های مالی اولیه را نیز از آن‌ها تا مستقل شدن‌شان انجام داده‌اند. البته در بسیاری از این زنان نیز، عدم‌تجانس با فرهنگ یزد دیده می‌شود و به همین دلیل آن‌ها حاضر نیستند با وجود فراهم شدن شرایط شغلی متناسب با آنچه که در تهران دارند، به یزد برگردند. بنابراین همان‌طور که نتایج تحقیقات جانسون و همکاران (۲۰۰۵)، پرتی و همکاران (۲۰۰۶)، دمی و همکاران (۲۰۰۹)، لانگ و همکاران (۲۰۱۲)، ترل و همکاران (۲۰۱۲)، تئودوری و تئودوری (۲۰۱۴)، حسن‌پورفرد (۱۳۸۹) و رستمعلی‌زاده و قاسمی‌اردهایی (۱۳۹۶) نشان می‌دهد، اگرچه انگیزه‌های اقتصادی نقش مهمی در مهاجرت زنان مهاجر مستقل دارد، عوامل غیراقتصادی مانند عدم‌رضایت از اجتماع محلی و زندگی، نیاز به پیشرفت و هدف‌های ارزشی نیز انگیزه مهاجرت زنان را افزایش می‌دهد. همچنین در بین زنان مورد بررسی، همان‌طور که فیلکینز و همکاران (۲۰۰۰) بیان کرده‌اند عدم‌رضایت از روابط و شبکه‌های اجتماعی، نقش بیشتری در ایجاد عدم‌رضایت از زندگی و در نتیجه مهاجرت آنان داشته تا عدم‌رضایت از فرصت‌های شغلی و زیرساخت‌های جامعه.

نتایج تحقیق نشان داد که اکثریت مهاجرت‌های دائمی این زنان به تهران، با مهاجرت موقتی تحصیلی شروع شده است و این زنان بعد از تحصیل به یزد بازنگشتند یا بعد از مدت کوتاهی از بازگشت به یزد، دوباره به تهران مهاجرت کردند. اکثریت این زنان مهاجر، برای به دست آوردن تجربه زندگی مستقل از خانواده، دستیابی به موقعیت‌های شغلی بهتر، فرار از محدودیت‌های خانواده و اجتماع و به عنوان مقدمه‌ای برای مهاجرت به خارج، به شهر تهران مهاجرت کردند و ظرفیت‌های تحرک بالایی نیز داشتند و دارای تحصیلات عالی و تخصص یا قدرت اقتصادی لازم برای حرکت بودند. همان‌طور که فلوریدا (۲۰۰۲) بیان کرده که مهاجران با استعداد، به واسطه فرصت اقتصادی جذب مناطق نمی‌شوند بلکه به عواملی مانند نگرش محلی به نوآوری و آزادی تفاوت‌ها، فعالیت‌های فرهنگی و سبک زندگی جذب می‌شوند، این زنان نیز سبک زندگی تهران را دوست داشتند و چون می‌توانستند در تهران آن‌طور که دوست دارند زندگی کنند، به این شهر مهاجرت کرده‌اند. در اکثر این زنان، مجموعه‌ای از عوامل مانند عدم تجانس فرهنگی با مبدأ و داشتن تجانس فرهنگی با مقصد، وجود محدودیت‌ها و فشارهای خانواده در مبدأ و نداشتن رابطه مطلوب با اعضای خانواده و داشتن شبکه دوستان مطلوب در مقصد و وجود نابرابری در فرصت‌های ادامه تحصیل، مهارت‌آموزی، اشتغال و ازدواج بین مبدأ و مقصد، باعث عدم بازگشت آن‌ها به یزد و ماندن‌شان در تهران شده است. این نتایج به دست آمده با نظریه انتظار ارزش دجونگ^۱ (۲۰۰۰) که معتقد است انتظارات شخصی همراه با هنجارهای خانواده در زمینه مهاجرت، به عنوان تعیین‌کننده‌های بی‌واسطه مهاجرت عمل می‌کنند و انتظارات افراد از مهاجرت توسط ویژگی‌های فردی و خانوادگی؛ هنجارهای اجتماعی و فرهنگی؛ عوامل شخصیتی ریسک‌پذیری یا سازگاری و ساختار فرصت، شکل می‌یابد، تطابق دارد.

نتایج این تحقیق نشان داد که علاوه بر عوامل اقتصادی، عوامل پیچیده اجتماعی و فرهنگی نیز بر مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران تاثیر دارد. بنابراین سیاستگذاران باید علاوه بر بررسی علل مهاجرت بررسی شده در دو سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، عوامل اجتماعی و

فرهنگی تاثیرگذار بر مهاجرت‌ها را نیز در سرشماری‌های آتی مورد بررسی قرار دهند. تا در نهایت با شناخت این عوامل و پرداختن به آن‌ها، از میزان مهاجرت غیرضروری زنان سایر استان‌ها به‌ویژه استان‌های توسعه‌یافته به پایتخت بکاهند. پژوهشگران هم می‌توانند در مطالعات بعدی با بکارگیری روش‌های کیفی، به مطالعه عمیق‌تر پیامدهای مهاجرت مستقل زنان و این‌که وضعیت رفاهی آن‌ها در اثر مهاجرت بهبود یافته و مهاجرت چه پیامدهای منفی برای‌شان به همراه داشته است، بپردازند و مطالعاتی نیز درباره آثار مهاجرت مستقل زنان بر جامعه مقصد و مبدأ انجام دهند.

منابع

- استراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۲). *مبانی پژوهش کیفی فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، (ترجمه ابراهیم افشار)، تهران: نشر نی.
- اسمعیلی، نصیبه و حسین محمودیان (۱۳۹۵). "بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت‌های تحصیلی و شغلی زنان جوان ایرانی در دوره ۹۰-۱۳۸۵"، *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، دوره ۱۵، شماره ۳۴، ۲۱-۱.
- اعظم‌آزاده، منصوره و مرضیه مشتاقیان (۱۳۹۴). "جدایی فرهنگی، نابرابری منطقه‌ای و تصمیم دانشجویان دختر به بازگشت یا عدم بازگشت به مبدأ مهاجرت"، مقاله ارائه شده در کنفرانس بین‌المللی مهاجرت: الگوها، پیامدها و سیاست‌ها، دانشگاه تربیت مدرس، ۶ و ۵ آبان.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- حسنپورفرد، علی (۱۳۸۹). گرایش به مهاجرت و جنسیت، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- حسینی، قربان، رسول صادقی، علی قاسمی‌اردهایی و ولی‌اله رستمعلی‌زاده (۱۳۹۷). "تحولات روند و الگوهای مهاجرت داخلی در استان‌های ایران"، *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۱۸-۱.

رستمعلی‌زاده، ولی‌اله و علی قاسمی‌اردهایی (۱۳۹۶). "عوامل اجتماعی موثر بر تمایل به مهاجرت جوانان روستایی با تاکید بر نقش تعلق به مکان"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال دوازدهم، شماره ۲۴، ۴۳-۶۷.

سادتی، جواد و محبوبه علوی (۱۳۹۷). "علل و پیامدهای اجتماعی مهاجرت زنان"، *مطالعات پژوهشی زنان*، سال پنجم، شماره هشتم، ۷۶-۶۱.

سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰. بازیابی از www.amar.org.ir

شهبازین، سعیده، رسول صادقی و مریم رضایی (۱۴۰۰). "تحقیقات مهاجرت داخلی در ایران: مرور حیطه‌ای"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال شانزدهم، شماره ۳۱، صص ۳۷۳-۳۴۳.

صادقی، رسول و محسن شکرانی (۱۳۹۵). "تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی بین‌شهرستانی در ایران"، *توسعه محلی روستایی-شهری*، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۲۷۰-۲۴۵.

صادقی، رسول و لیلا ولدوند (۱۳۹۴). "جنسیت و مهاجرت: تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی در مهاجرت‌های داخلی در ایران"، *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال چهارم، شماره ۷، صص ۷۸-۵۵.

عسکری‌ندوشن، عباس، احسان لشکری و سمیه فرامرزبان (۱۳۹۵). "رابطه شاخص‌های توسعه و مهاجرپذیری شهرستان‌ها در ایران"، *تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی*، شماره ۴، صص ۱۲۷-۱۵۲.

فتح‌اللهی، جمال، وحید کفیلی و علیرضا تقی‌زادگان (۱۳۹۶). "شکاف توسعه استان‌های ایران"، *پژوهش‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی*، سال ششم، شماره اول، صص ۱۱۸-۹۹.

فلیک، اووه (۱۳۹۲). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

فولادیان، مجید، محمد توکل و محسن سوهانیان‌حقیقی (۱۳۹۷). "بررسی رابطه توسعه تکنولوژیک با ابعاد توسعه اجتماعی (مطالعه تطبیقی استان‌های کشور)"، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۱۵، شماره اول، صص ۲۲۰-۱۸۹.

قاسمی‌اردهایی، علی، حسین محمودیان و رضا نوبخت (۱۳۹۶). "تحلیل علل مهاجرت‌های داخلی ایران در سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰"، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۶، شماره ۳، صص ۳۷۵-۳۹۰.

محمودیان، حسین، حجه‌بی‌بی رازقی‌نصرآباد و محمدرضا کارگرشورکی (۱۳۸۸). "زنان مهاجر تحصیلکرده در تهران"، *پژوهش زنان*، دوره ۷، شماره ۴، صص ۷۰-۵۱.

محمودیان، حسین و سراج‌الدین محمودیانی (۱۳۹۷). "بررسی وضعیت مهاجرت داخلی و شهرنشینی در ایران با تأکید بر دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰"، بازیابی از: https://iran.unfpa.org/sites/default/files/pub-pdf/layout_-_report_on_internal_migration-v.10.pdf

مشفق، محمود و معصومه خزایی (۱۳۹۴). "تحلیلی بر ویژگی‌ها و تعیین‌کننده‌های مهاجرت مستقل زنان در ایران"، *مطالعات راهبردی زنان*، سال هفدهم، شماره ۶۷، صص ۱۲۴-۸۵.

میرزایی، محمد و علی قاسمی‌اردهایی (۱۳۹۴). *مهاجرت داخلی زنان در ایران*، مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران، تهران: نشر نی.

Boyd, M. and E. Grieco. (2003). *Women and migration: Incorporating gender into international migration theory*. Washington, DC: Migration Information Source. Retrieved from <http://www.migrationinformation.org/Feature/display.cfm?id=106>.

Buchanan Stafford, S. H. (1984). "Haitian immigrant women: A cultural perspective", *Anthropologica New Series*, 26(2): 171-189.

Castles, S. and M. J. Miller (2003). *The Age of Migration*, 3rd edition, MacMillan, London.

Connell, J.(1984). Status or subjugation? Women, migration and development in the south pacific. *The International Migration Review*, 18(4), Special Issue: Women in Migration: 964-983.

Connell, J. (1985). "Coca, Copper and Cash: Terminal, Temporary and Circular Migration in Siwai". In R. Prothero and M. Chapman(eds.). *Circulation in Population Movement: Substance and Concepts from the Melanesian Case*. London: Routledge and Kegan Paul.

Curran, S. R., S. Shafer., K.M. Donato and F. Garip (2006). Mapping Gender and Migration in Sociological Scholarship: Is It Segregation or Integration?, *International Migration Review*, 40(1): 199-223.

- Dannecker, P. and N. Sieveking (2009), "Gender, Migration and Development: An Analysis of the Current Discussion on Female Migrants as Development Agents", Working Papers – Centre on Migration, Citizenship and Development.
- DeJong, G. (2000). "Expectations, Gender and Norms in Migration Decision-making", *Population Studies*, 54(3): 307-319.
- Demi, M. A., D. K. McLaughlin and A. R. Snyder (2009). "Rural Youth Residential Preferences: Understanding the Youth Development- Community Development Nexus", *Community Development*, 40(4), 311-330.
- Deshingkar, P., S. Grimm (2005). "Internal migration and development: A global perspective", Switzerland: International Organization for Migration(IOM).
- Ezra, M. (2001). "Ecological degradation, rural Poverty and Migration in Ethiopia: A Contextual analysis". Policy Research Division Working Paper no. 149. New York: Population Council. Available on: <http://www.Pop.council.Org>
- Ferrant, G., E. Loiseau, and K. Nowacka (2014). "The Role of Discriminatory Social Institutions in Female South-South Migration", OECD Development Centre, Paris
- Fielding, A., (1992). "Migration and social mobility: south east England as an escalator region", *Regional Studies*, 26(1), 1-15.
- Filkins, R., J. C. Allen and S. Cordes (2000). "Predicting Community Satisfaction Among Rural Residents: An Integrative Model", *Rural Sociology*, 65(1):72 – 86.
- Fleury, A. (2016). "Understanding Women and Migration: A Literature Review knomad(Global Knowledge Partnership on Migration and Development) Working", Paper 8.
- Florida, R. (2002). *The Rise of the Creative Class*, New York: Basic Books.
- Graves, N. D. (1984). "Adaptation of Polynesian Female Migrants in New Zealand". In J.T. Fawcett, S-E. Khoo and P.C. Smith(eds.). *Women in the Cities of Asia: Migration and Urban Adaptation*. Boulder: Westview Press. Pp. 365-393.
- Halfacree, K. (2004). "A Utopian imagination in Migration's Terra incognita? Acknowledging the non-economic worlds of migration decision making". *Population, Space and Place*, 10(3), 239-253.
- International organization for migration (IOM) (2009). "Rural women and migration, fact sheet", Available from: https://www.iom.int/sites/g/files/tmzbd1486/files/migrated_files/What-We-Do/docs/Rural-Women-and-Migration-Fact-Sheet.pdf

- Jolly, S., H. Reeves (2005). "Gender and Migration: Overview Report, BRidge Development-Gender", Institute of Development Studies, Available from the www.bridge.ids.ac.uk/reports/CEP-Mig-OR.pdf.
- Johnson, K. M., G. H. Elder and M. Stern (2005). "Attachments to family and community and the young adult transition of rural youth", *Journal of Research on Adolescence*, 15(1), 99-125.
- King, R. (2012), Theories and Typologies of Migration: An Overview and a Primer, Working Papers in International Migration and Ethnic Relations 3/12, Malmö Institute for Studies of Migration, Diversity and Welfare (MIM) Malmö University.
- Lauby, J. and O. Stark (1988). "Individual migration as a family strategy: young women in the Philippines", *Population Studies*, 42 (3): 473-486.
- Lee, H. K. and C. Kim (2011). "The Dynamics of Migration Processes: The Gender Dimension in Asian-Australian Migration", Working Paper, Department of Immigration and Citizenship, Australia.
- Long, Jame., S. Faught and C. Johnson (2012). "Roles of community satisfaction and community attachment in the out-migration of rural residents", *Journal of Management and Marketing Research*, 11, 1-11.
- Nobles, J. and C. McKelvey (2015). "Gender, power and migration from Mexico", *Demography*, 52: 1573-1600.
- Ortiz, V. (1996). "Migration and marriage among Puerto Rican women", *International Migration Review*, 30(2): 460-484.
- Oso, L. and C. Catarino (2013). "From sex to gender: The feminization of migration and labour-market insertion in Spain and Portugal", *Ethnic and Migration Studies*, 39(4): 625-647.
- Pickbourn, L. (2022). "Is Migration in Africa always a Household Decision? Consensus and Contestation in the Rural-Urban Migration Decisions of Ghanaian Women", *Feminist Economics*, 28(2): 64-92.
- Pretty, G., P. Bramston., J. Patrick and W. Pannach (2006). "The relevance of community sentiments to Australian rural youths' intention to stay in their home communities", *American Behavioral Scientist*, 50(2): 226-240.
- Quinlan, R. J. (2005). "Kinship, gender and migration from a rural caribbean community". *Migration Letters*, 2: 2-12.
- Sage, J., M. Evandrou, and J. Kalkingham (2013). "Onwards or homewards? Complex graduate migration pathways, well-being, and the "Parental safety net",

Population, Space and Place. 19(6), 738-755.
<http://dx.doi.org/10.1002/psp.1793>.

Theodori, A. and G. L. Theodori (2014). "Perceptions of Community and Place and the Migration Intentions of At-Risk Youth in Rural Areas", *Journal of Rural Social Sciences*, 29(1), 103–121.

Trell, E. M., V. H. Bettina and P. Huigen (2012). "It's good to live in Järva-Jaani but we can't stay here': Youth and belonging in rural Estonia", *Journal of Rural Studies*, 28(2), 139-148.

United Nation (2014). *The World Survey on the Role of Women in Development*, Division for the Advancement of Women, Department of Economic and Social Affairs.

Uteng, T. P. (2012). *Gender and mobility in the developing world*. Background paper for the World Development Report 2012. The World Bank, Washington, DC.